



هیس!

ماهنامه سیاسی، فرهنگی، دین و اجتماع

دست‌اندرکاران ماهنامه‌ی هیس و نویسنده‌ی مطلب «حقوق فرزندان بالای والدین» در شماره چهارم این ماهنامه، به‌خاطر اشتباه حروف‌چینی که در آیه مبارکه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» یعنی: «و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند.» رخ داده که در آن «یُرْضِعْنَ»، «ید فعن» نوشته شده بود از خداوند بزرگ (ج) بخشش و از همه خواننده‌گانش پوزش می‌خواهد.

متن کامل توافقنامه صلح دولت افغانستان و حزب اسلامی

منبع: خبرگزاری تسنیم

متحد و تمامی دول و نهادهای ذریبط، بخاطر قطع دایمی جنگ و برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان روند رفع تمام تحریم‌های را که در مورد حزب اسلامی افغانستان، رهبر و اعضای آن وضع شده با ارایه تقاضای رسمی مبنی بر رفع تحریم‌ها آغاز نماید.

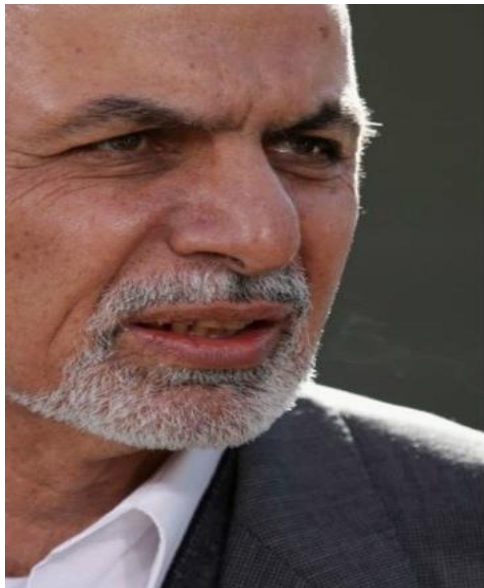
همچنین دولت افغانستان مکلف است تا در این راستا با استفاده از تمامی امکانات تلاش‌های همه‌جانبه را بکار گیرد تا هر نوع تحریم بر علیه رهبر و اعضای حزب اسلامی در اسرع وقت از میان برداشته شود.

ماده ششم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان همزمان با امضای این موافقتنامه رسماً اعلام می‌دارد که رهبر حزب اسلامی افغانستان و دیگر شخصیت‌های برجسته آن می‌توانند در هر جای از این کشور که خواسته باشند مطابق با قوانین کشور آزادانه زندگی نمایند و دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود را مکلف به تامین شرایط لازم و مساعد برای تحقق این شرایط می‌داند.

ماده هفتم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می‌گردد که رسماً اعلام نماید که حق فعالیت سیاسی حزب اسلامی را در تمامی ابعاد سیاسی و اجتماعی مطابق با قوانین جاری در کشور به رسمیت شناخته و در تحقق آن همکاری... ادامه در برگ (۲)



نموده و باور دارند که افغانستانی‌ها می‌توانند از طریق این وحدت و همبستگی، بحران ناشی از جنگ را مهار و با تهدیدها مقابله نمایند.

فصل دوم: تعهدات طرفین

بخش اول: تعهدات دولت جمهوری اسلامی افغانستان

ماده پنجم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان تضمین می‌کند که با امضای این موافقتنامه، در تماس با شورای امنیت سازمان



تبعیض و امتیاز در برابر قانون حق و مسوولیت مساوی و برابر دارند. افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم غیور این سرزمین تعلق داشته و حاکمیت ملی حق مسلم ملت می‌باشد که آن را بطور مستقیم و یا توسط نمایندگان منتخب خویش اعمال می‌نماید.

ماده چهارم:

هر دو طرف از خروج نیروهای نظامی خارجی براساس موافقتنامه‌ها برای تحکیم حاکمیت ملی و منافع کشور حمایت

این توافقنامه که به تاریخ اول میزان سال ۱۳۹۵ خورشیدی بعد از دو سال رای‌زنی و مذاکره به امضا رسید بر برداشتن تحریم‌ها از حزب اسلامی و مصونیت گلبدین حکمتیار نیز تاکید شده است همچنین تعهداتی را برای حزب حکمتیار الزام آور کرده است.

متن کامل توافقنامه در ادامه آمده است:

فصل اول: اصول اساسی

ماده اول:

دو طرف با ایمان مستحکم و تزلزل ناپذیر به خداوند متعال و اعتقاد راسخ به دین مقدس اسلام، خود را به پیروی بلاقید و شرط از اصول والای این دین مکلف دانسته و آن را هدف خویش قرار می‌دهند.

ماده دوم:

دو طرف معتقدند که اصول و رهنمودهای دینی پایه اصلی تمامی قوانین و اجرائیات دولتی خواهد بود، همان‌گونه که ماده‌های دوم و سوم قانون اساسی کشور نیز بر آن تاکید دارد که «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام بوده و در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف اعتقادات و احکام دین مقدس اسلام باشد»

ماده سوم:

طرفین براین باورند که تمام مردم اعم از زن و مرد، بدون

چرا یک شخصیت بر ازنده فراموش خاطر هاشده است؟

نصرت‌الله توفان

نزدیک غروب آفتاب، موقعی که بعد از طی مسافت بین مکتب و قریه «وردکا» (وردک‌ها) به عقب برمی‌گشتم و این فاصله را می‌خواستیم با تکرار یکی از کتب نیمه ضخیم درسی طی مسافت نماییم، اغلب در نیمه راه با جوانی خوش‌اندام و شیک‌پوش که معمولاً برای حفاظت چهره‌اش از آفتاب سوزان، «شالی» (دست‌مال گردن) را بالای سرش می‌انداخت، بر می‌خوردیم که بعد از ختم درس و امور مکتب به طرف خانه‌اش روان بود. با ادای احترام عمیقی که یک شاگرد در موقع رویه‌رو شدن با معلم‌اش انجام می‌داد، از برابرش می‌گذشتیم و او هم با یک لبخند ملیح و پر از عطوفت به سلام معصومانه‌ی ما که در آن‌زمان خیلی‌ها به آن ضرورت داشتیم علیک می‌گفت. این شخص که به نظر بنده و شاید هم همه‌ی آنها که افتخار شاگردی‌اش را داشتند یکی از جمله‌ی شخصیت‌های بلامنازعه، محبوب و مقبول آن‌زمانی در معارف ولایت غور محترم گل‌حضرت خان «وردک» بود. در طول دوران معلمی وی کمتر شخصی را می‌توان یافت که به رفتار شخصی و شیوه‌ی برخورد و یا تدریس وی ایراد جدی داشته باشد.

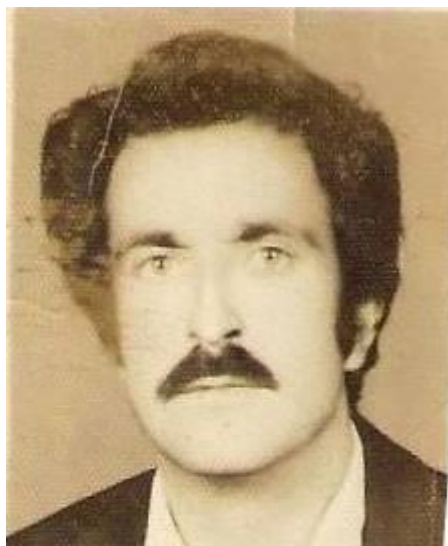
در سال‌های ۱۳۴۶ که جدیدن مکتب متوسطه‌ی سلطان علاوالدین غوری به لیسه ارتقا یافته بود، معلمان ما اکثرن از هرات فرستاده می‌شد و یا این‌که وزارت معارف معلمان را از سایر ولایات که «کارت زرد اخطاریه» را با خود داشتند به شکل جزایی برای ما می‌فرستادند، این به آن معناست که تا هنوز هیچ کادری، حتا در سطح معلم هم نداشتیم، یکی از معلمان نووارد از هرات وظیفه‌ی تدریس مضمون پشتو را به عهده گرفته بود (بخاطر رعایت احترام از بردن نام‌شان صرف نظر میکنم). معلم صاحب‌آغاز به خواندن و ترجمه‌ی متن پشتو کرد؛ دا بزه شیدی کوی (ای بز شوخی میکنند). اکثر شاگردها که با برخی کلمات پشتو مثل دودی، شیدی و مستی از محیط زندگی‌شان بلد بودند، به اشتباه معلم صاحب پی بردند ولی دسپلین خشک آن‌زمانی، امکانات اصلاح اشتباه معلم را از شاگرد گرفته بود، به هر صورت هر شاگرد نگاه متردد به نفر پهلوش انداخت و



تصویر فعلی استاد گل‌حضرت خان

در راه تربیه و تعلیم کودکان این دیار سپری کرده است و واقعن قابل تقدیر و ستایش است، آوانی که چهره‌های رنگ‌پریده و خاک‌آلود طفلکان با سلی‌های «سهیلی» معلمان، سرخ‌تر از معمول می‌شد ما به این دل خوش می‌کردیم که: دل‌تنگ از آنی که «سهیل» زده سلی؟ سببی که سهیلش نزند رنگ ندارد سبب‌های دست‌پروده‌ی این شخصیت فرهنگی یقینن سرخ‌تر و شیرین‌تر از سبب‌های «سهیل» زده است.

خواندن مطالبی به منابه‌ی ارج‌گزارى درباره محترم غلام‌دستگیر خان، و عرضی حسین خان در جام غور و سایر شبکه‌های اجتماعی که به طور عمدتاً توسط یگانه صاحب صورت گرفته بود، بنده را به سوی مطرح‌سازی و یاددهانی این معلم و مربی بزرگ، برای شاگردانش همچون: یگانه صاحب، داکتر صاحب انور غوری، سراج‌الدین سراج، فضل‌حق فضل و سایرین انداخت که به مراتب می‌توانند در نوشته‌های‌شان بهتر از من از استاد بزرگوار ارج‌گزارى کنند، امیدوارم که عدم نوشتن در مورد این شخص بزرگ غیر از عدم توجه بر این مرد خوب و ارزشمند، عواملی دیگری با خود نداشته باشد.



تصویر دوران جوانی استاد گل‌حضرت خان

معلم صاحب ادامه داد: دا بزه یوه پاو شیدی کوی (ای بز یک پاو...) یکی از بزرگترهای صنف دست بلند کرد گفت معلم صاحب شاید همین شیدی (شیر) باشد. به گمانم همان اولین و آخرین ساعت تدریس پشتوی همان معلم صاحب بود. در حقیقت مشت نمونه‌ی خروار تدریس زبان پشتو در آن‌زمان چنین وضعیتی داشت، با ورود استاد گل‌حضرت خان، با آن‌که مضمون پشتو در محیط فارسی‌زبانان، نمود یکی از محبوب‌ترین مضامین نبود باز هم جای و مقامش را به حیث یک مضمون درسی پیدا نمود. دسپلین آهنین و خشک آن‌زمانی همه‌ی شاگردان را به اطاعت کورکورانه و بدون استدلال وا می‌داشت، فقط این شخص بود که با حسن سلوک، رفتار و کردار و صمیمیت مساویانه‌اش به همه شاگردان، متعلم را به اطاعت و احترام با وی وا می‌داشت. درس معلم از بود زمزمه‌ی محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را این شخصیت بزرگ که تقریباً اضافه از نیم عمرش را

اداره‌ی هیس!

قلبن سپاسگزار است.



محبت مرز ندارد، احساس هرکجا باشد، خودش را نشان می‌دهد. انسانیت جاودان است. دیر یا زود قلب‌های مهربان حس می‌کنند که برای چه باید بیشتر بتیند، برای چه باید زندگی کنند. اصحاب «هیس» با اهداف روشن و واضح شان از چند دیر بدین سو، نتوانستند به فعالیت‌های‌شان ادامه دهند؛ روی دلیل نداشتن هزینه چاپ این ماهنامه، تا اینکه یکی از ستون‌های ادبیات امروز خانواده‌ی شعر و ادب پارسی، مرد مهربان و نیک‌اندیش، جناب استاد غلام‌حیدر یگانه، در لابلای احوال‌پرسی‌ها و درددل‌کردن‌ها؛ از حال و احوال ماهنامه‌ی هیس نیز می‌پرسد و در جواب می‌خواند که علت توقف فعالیت در کجاست. چند روز بعد کسی سراغ اعضای هیس را می‌گیرد و چه با محبت، ضمن تشویق و حمایت دست «هیس» را بدون هیچ خواستی می‌گیرند و باعث می‌شود که دوباره در پی انعکاس واقعیت‌ها استین بالا کنند آن هم مردانی اند آگاه، مهربان، عالم و لطیف، و از تبار خودمان؛ جناب نصرالله توفان، سراج‌الدین سراج، داکتر صاحب نصیر ندا و محمدقاسم اوپانی. اداره هیس بابت این احسان انسانی و احساسی این بزرگ‌مردان قلبن سپاسگزار می‌کند و در آرزوی صحت و سلامتی، سرفرازی و ماندگاری ایشان است.

سخن هیس!

جوانان قلب جامعه است؛ لطفن به نفع يك شخص نتيپد!

همه می‌دانیم که موفقیت، پیروزی و سربلندی در وحدت و اتحاد است. حالا چرا کسی برای این موفقیت، از تیه دل کاری نمی‌کند و علاقه‌ای ندارد؟ آیا این قابل باور است که کسی آرامش، رفاه، سعادت و ثبات را در جامعه‌اش نخواهد؟ به ویژه این نسل تازه نفس و قشر جوان. بدون شک جواب ما «نه» است. البته هدف همان سعادت همگانی، امنیت، صلح، ثبات و ترقی اجتماعی و شهری است. ظاهرن؛ خُرد و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، مدنی و غیر از آن؛ در جستجوی عدالت و انصاف و امنیت و انسانیت، آستین بالا زده‌اند و داد می‌زنند؛ اما اوضاع روز به روز وحشت‌ناک‌تر می‌شود. آیا پشت این حق‌خواهی‌ها و در لابلای این همه شعار و حرف و سر و صداها و سخن‌رانی‌ها چیزی نهفته است که کار را به جایی نمی‌کشاند؟ آیا ما نیز به سان مردم بر این ایمان داشته باشیم که اهداف بزرگ و ظاهرن پاک و منصفانه ما که همانا عدالت و انصاف است؛ خلاصه شود به یک مهمانی و چند تا پیام رقیقانه و تفرری و اینطور چیزها؟ این را زنده مثال شنیده‌ایم؛ اما تا حالا در قالب باورمان نمی‌گنجد. اگر علت‌یابی شود؛ ضمن اینکه بدبختی‌های ما ریشه‌ی عمیقی در رده‌های بالای حکومتی، تفرری‌های دوستانه، کم‌کاری و فسادهای مختلف دارد؛ علت اساسی آن که در جغرافیای به نام غور همه را زیر خط بیچارگی و ذلت کشانیده است بسیار ارتباط دارد بر این نکات که ذکر آن بی‌مورد نخواهد باشد.

اول اینکه جوانان ما علیه هر نوع کم‌کاری و سهل‌انگاری‌های که مثل روز روشن است، خوب سنگر می‌گیرند و خوب با طرح و پلان حرکت می‌کنند و بدون شک خالی از تاثیر و فایده هم نیست؛ اما و صد اما که ناخودآگاه و یا خودآگاه عینکی از جنس قوم، قبیله و سمت و منطفه را بر چشم می‌زنند و هدف اصلی را رها کرده بر آتش مشکلات و بدبختی‌های‌مان هیزم می‌افزایند، اینجاست که عده‌ای استفاده جو را کمک می‌کنیم تا برای بقای شان و برای ادامه‌ی خیانت‌ها و کم‌کاری‌های شان نسخه‌ی فرمان‌برداری کما فی‌السابق را با قلم خودمان تجویز می‌کنیم و بیشتر و بیشتر ظلم و ستم را بر آغوش می‌کشیم.

دوم اینکه اگر درست قضاوت کنیم و ستون استدلال ما ترکیبی از شعور و عقل و سواد و بخصوص نیازهای جامعه‌ی مان باشد، بدون شک در می‌یابیم که عده‌ای از درس‌خوانده‌های ما فقط برای خودشان داد می‌زنند، یعنی تا مرز کارییی و مصروفیت، که این خودش به نحوی از انحا سنگ می‌اندازد بر راه تعدادی که صادقانه برای خدمت‌گزاری و صلح و ثبات و انصاف و انسانیت و عدالت، انرژی مصرف می‌کنند و توهین و تحقیر و اخطار را متحمل می‌شوند و شوربختانه که دفاع از حقوق مردم و شهروندان ما به این دیار قاعده‌ی ندارد و همانطور تعریفی که برای حق طلبی و آزادی بیان ارایه شده است، بسیاری‌ها یا نخوانده‌اند ویا نفهمیده‌اند و یا هم نخواسته اند که بفهمند. و اینجاست که هیچ کاری بر وفق مراد پیش نمی‌رود و ما همچنان در پرت‌گاهی حضور پیدا می‌کنیم که بخواهیم یا نخواهیم با اهداف‌مان یکجا بر سخت‌ترین نقطه‌ی بدبختی و بیچارگی می‌افتیم و همانجا می‌پوسیم.

سوم اینکه همیشه با تکنیک‌های اربابی اربان، پشت نخود سیاه فرستاده می‌شویم. یعنی به همان اندازه‌ی که گراف بدبختی و نا بسامانی و اختلافات ما بالا می‌رود به همان اندازه، ارباب‌های امروزی ما با هوش‌اند و سود می‌برند، چون هنر نان‌یابی آنان ارتباط مستقیم و خیلی محکم بر بیچارگی و ناچوری ذهنی و اختلافات فکری و بی‌سواد ماندن نسل ما دارد. همه می‌فهمید که بیشتری از عقب‌ماندگی‌های ما در معامله‌گری آنان ربط دارد و همه امور آگاهانه در چرخه‌ی جریان‌های قومی و منطقی توسط این تیپ آدم‌ها نداخته می‌شود. می‌توانید بر ریشه‌های درآمد و راه‌های پول‌دارشدن این مردم‌ها کوتاه اندیشه‌ای بکنید، آن‌گاه خود پی خواهید برد بر فساد و ظلم و ستم و انسان‌فریبی‌های دیگرشان. کافی است که منطق و عقل سالم خود را قاضی بگماریم.

سر انجام به این نتیجه می‌رسیم که همه چیز وابسته است بر اتحاد و وحدت قشر جوان و تحصیل کرده، اگر اختلافات کنار گذاشته شود، اگر تمرکز کنیم بر ریشه‌های نابسامانی و بی‌عدالتی این جغرافیای ستم‌دیده و اگر عینک قوم پرستی و منطقی را از چشم‌های مان دور بسازیم و اگر بر محور عدالت‌خواهی‌های خود، رفیقی و قومی و ستمی، اندیشه نداشته باشیم؛ بدون شک موفقیت و سعادت و آرامش و ترقی از آن ما خواهد بود.

همه جانبه نموده و حزب اسلامی می تواند در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و ولایتی، شهری و شهرداری شرکت نموده و نامزد داشته باشد.

ماده هشتم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می گردد تا در مشاوره با نهادهای سیاسی، مدنی و دولتی کشور زمینه را جهت اصلاح بیشتر روند انتخابات آماده ساخته و طرح های مشخص را در این زمینه ارایه نماید. همچنین دولت متعهد می گردد که زمینه را برای حضور حزب اسلامی افغانستان در روند اصلاحات نظام انتخاباتی فراهم سازد. اصلاح نظام انتخاباتی اگر بنابر کمبود وقت معطوف به انتخابات پیشرو نمی تواند باشد، دولت در مشاوره با تمامی نهادهای ذیربط متعهد به تعدیل نظام انتخاباتی مبتنی بر نظام انتخاباتی متناسب حزبی می باشد.همچنین در ساختارهای انتخاباتی حضور حزب اسلامی افغانستان در مطابقت با قانون تامین می گردد.

ماده نهم:

رهبر جهادی افغانستان گلبدین حکمتیار از طرف رییس جمهور اسلامی افغانستان طی فرمانی خاص بخاطر تامین صلح در کشور و تلاش های شان برای آزادی افغانستان مورد اعزاز و احترام خاص قرار می گیرد.

ماده دهم:

رهبر حزب اسلامی می تواند دو یا سه محل مناسب را برای اقامت خویش در افغانستان انتخاب نموده و دولت تدابیر لازم امنیتی و هزینه معین و معقول را برای وی فراهم می سازد.

ماده یازدهم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان مصونیت قضایی رهبر و اعضای حزب اسلامی را در رابطه با اقدامات سیاسی و نظامی گذشته با امضا و در مطابقت با این موافقتنامه تضمین می نماید. همچنین دولت اسلامی افغانستان متعهد می گردد که زندانیان و اسرای حزب اسلامی افغانستان را که شامل لیست توافق شده بوده و مرتکب جرایم جنایی نشده باشند و دعوی حق الناس علیه آنها وجود نداشته باشد، از طریق کمیسیون علنی که بدین منظور تشکیل می گردد در اسرع وقت که بیشتر از سه ماه نباشد رها سازد. حزب اسلامی افغانستان متعهد می گردد تا افراد رها شده حزب اسلامی، به میدان جنگ علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان نرفته وبه هیچ گروه مسلح غیرقانونی و تروریستی نیبوندند. نظارت بر روند حل و فصل هر نوع اختلاف در این رابطه به کمیسیون مشترک اجرایی با حسن نیت سپرده می شود.

ماده دوازدهم:

بمنظور استحکام هر چه بیشتر حکومت وحدت ملی و جهت ایجاد فضای اعتماد میان دولت و حزب اسلامی افغانستان، رهبری دولت جمهوری افغانستان متعهد می گردد که حضور رهبری حزب اسلامی افغانستان در روند مشورتی برای تنظیم و تحقق سیاست های مهم دولتی و کشوری تامین نماید.

تحقق سیاست های مهم دولتی و کشوری تامین نماید.

ماده سیزدهم:

دولت جمهوری افغانستان خود را موظف می داند تا شرایط لازم به گزارش ماهنامه هیس، یک تن از زندانیان زندان ولایت غور شام شنبه تاریخ ۳ میزان ۱۳۹۵ خورشیدی خود را در داخل یک تشناب حلق آویز کرد. این زندانی که «عبدالرزاق» ولد «محمدامین» نام داشت، باشنده منطقه «غلمین» شهر فیروزکوه بود.
داکتران در شفاخانه ولایتی غور، با تأیید این خبر می‌گویند تحقیقات شان نشان داده است که این فرد خودش را حلق آویز نموده و دست به خودکشی زده است.

از سوی هم «عبدلهادی چهل غوری» مدیر مبارزه باجرائم جنائی فرماندهی امنیه غور به رسانه‌ها گفت که نامزد این فرد چند روز قبل به دلیل خوردن تیزاب،

را برای حضور و مشارکت حزب اسلامی افغانستان در نهادهای دولتی مطابق با قانون اساسی فراهم سازد.
چگونگی چهارچوب مناسب و قابل قبول برای تحقق این امر از طرف شورای عالی صلح در تفاهم با هیات حزب اسلامی افغانستان تنظیم و به مقام ریاست جمهوری پیشنهاد می گردد.

ماده چهاردهم:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد می گردد طبق قانون، افراد و فرماندهان واجد شرایط حزب اسلامی افغانستان را که علاقمند به خدمت باشند جذب نیروهای دفاعی و امنیتی کشور نماید. همچنین جمهوری اسلامی افغانستان متعهد است تا زمینه ادغام قانونی، با عزت و پایدار آنها را در جامعه تامین نماید.
چگونگی تحقق این ماده از طریق کمیسیون مشترک اجرایی تنظیم می گردد.

ماده پانزدهم:

دوره انفصال آن عده از ماموران و افسران حزب اسلامی افغانستان که قبلا در اداره های دولتی خدمت نموده و انفصال از خدمت شده اند، در صورتیکه بتوانند اسناد قانونی ارایه نمایند طبق قانون دوره خدمت آنها محسوب شده و جذب مجدد آنها بر اساس شرایط قانونی صورت می گیرد.

ماده شانزدهم:

دولت جمهوری افغانستان متعهد می گردد تا برای حل مشکلات مهاجران کمپ نصرت مینه و سایر مهاجران افغانستانی مقیم پاکستان و ایران و بازگشت داوطلبانه، با عزت و پایدارشان به وطن اقدامات همه جانبه را از جمله تهیه زمین برای سرپناه با امکانات لازم در کابل و سایر ولایت های کشور بعهده گیرد. در این راستا دولت جمهوری افغانستان متعهد می گردد تا در گام نخست زمینه عملی عودت داوطلبانه درحدود ۲۰هزار خانواده مهاجررابه کمک جامعه جهانی بین الملل هموار سازد. همچنین دولت جمهوری افغانستان در جهت رسیدگی به بازماندگان شهدا و معلولان حزب اسلامی افغانستان مانند سایر شهدا و معلولان کشور اقدامات لازم را بعهده گیرد.
چگونگی اعمال این برنامه توسط کمیسیون مشترک اجرایی تثبت و تنظیم خواهد شد.

ماده هفدهم:

بازگشت آن عده از شخصیت ها ومنسویان حزب اسلامی که در خارج از کشور زندگی می نمایند طبق این موافقتنامه صورت می گیرد.

بخش دوم، تعهدهای حزب اسلامی افغانستان

ماده هجدهم:

بعد از اعلام رسمی این موافقتنامه از سوی شورای عالی صلح و دولت جمهوری اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان رسماً اعلام می نماید که بخاطر مصالح کشور وقطع دایمی جنگ و خشونت و تامین صلح پایدار بعنوان حزب مهم سیاسی در کشور فعالیت نموده، قانون اساسی را رعایت، آتش بس دایمی را برقرار و هر نوع تحریکات نظامی اش را متوقف و تشکیلات نظامی خویش را منحل می سازد.
کمیسیون مشترک اجرایی تدابیر لازم را برای تحقق این ماده در اسرع وقت فراهم می سازد.
کریم.

متن کامل توافقنامه صلح دولت افغانستان و حزب اسلامی

همچنین حزب اسلامی افغانستان متعهد می گردد تا آن عده از اسرایی را که در قید اسارت بسر می برند با امضای این موافقتنامه در اسرع وقت رها و تسلیم دولت افغانستان نمایند.دولت جمهوری افغانستان تدابیر لازم را برای امنیت افراد حزب اسلامی افغانستان بعهده می گیرد.

ماده نوزدهم:

حزب اسلامی افغانستان متعهد است که بعد از امضای این توافقتنامه اعلام نماید که هیچگونه رابطه با گروه های تروریستی و سازمان های مسلح غیرقانونی برقرار ننموده و از آنها حمایت نمی کند.

ماده بیستم:

حزب اسلامی افغانستان خود را متعهد می داند تا بعنوان یک حزب سیاسی در امر دفاع و تامین امنیت پایدار در سراسر کشور با دولت وحدت ملی افغانستان همکاری نموده و بعنوان یک حزب رسمی سیاسی دفاتر خود را در مرکز و ولایت ها فعال سازد.

ماده بیست و یکم:

حزب اسلامی افغانستان آمادگی کامل دارد تا با درک مسوولیت های دینی و تاریخی اش در جهت تامین صلح و ثبات دایمی در افغانستان تلاش کند و در این راستا از تلاش های دولت جمهوری اسلامی افغانستان حمایت نماید.

فصل سوم: متفرقه

ماده بیست و دوم:

این موافقتنامه به عنوان سند معتبر رسمی بین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و حزب اسلامی افغانستان با مدیریت و وساطت شورای عالی صلح افغانستان از تاریخ امضای آن دارای اعتبار بوده و قابل اجرا می باشد. هر تغییری که بعد از امضای این سند توسط یکی از طرفین تقاضا می شود باید به شکل کتبی و بعد از موافقت هر دو طرف وارد این سند گردد.

ماده بیست سوم:

به منظورنظارت وتحقق همه جانبه این موافقتنامه، هر دو طرف به ایجاد بک کمیسیون مشترک اجرایی که از نمایندگان با صلاحیت دو طرف تشکیل می گردد، موافقت می نمایند. کمیسیون یاد شده تحت نظارت شورای عالی صلح دولت جهوری اسلامی افغانستان فعالیت های خود را انجام می دهد.

ماده بیست و چهارم:

در صورت بروز هر نوع اختلاف ممکن در این موافقتنامه طرفین اختلاف مذکور را از طریق مشورت و مذاکرات دوستانه و با حسن نیت در کمیسیون مشترک که اعضای آن از سوی طرفین تعیین می گردند و تحت مدیریت و اشراف شورای عالی صلح فعالیت می نماید، حل می نمایند.

ماده بیست و پنجم:

این توافقنامه درسه فصل و بیست و پنج ماده تنظیم شده است که به امضای طرفین می رسد.
محمد اشرف غنی رییس جمهور افغانستان، گلبدین حکمتیار رئیس هیئت حزب اسلامی افغانستان، پیر سید احمد گیلانی رئیس شورای عالی صلح و محمد امین زدان در آن به وقوع پیوسته است.

یک زندانی در زندان غور دست به خودکشی زد

گزارشگر: یارمحمد یاور



بعد از انتقال در شفاخانه ولایتی غور، جان داده بود. عبدالرزاق به این جرم در زندان به سر می‌برد، و تا آن زمان به حبس محکوم نشده بود که دست به خودکشی زد.

قرار معلومات مسولین محلی، عبدالرزاق دارای یک زن و یک نامزد بوده که نسبت مشکلات فامیلی و خانوادگی، نامزدش به تاریخ ۳۱ اسد سال جاری به زنده‌گی اش با نوشیدن تیزاب، خاتمه داد.

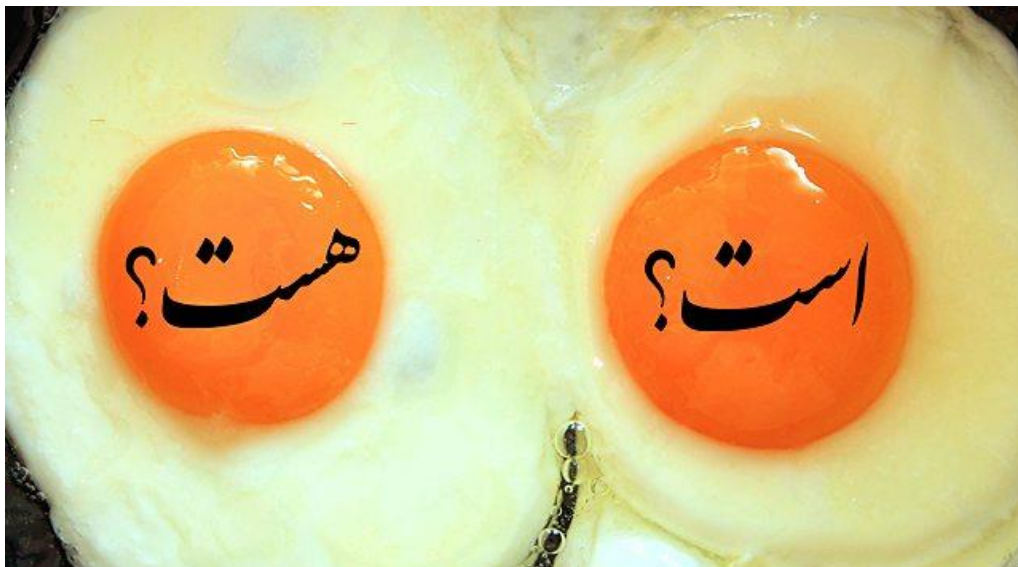
گفتنی است که در زندان غور دست‌کم ۱۳۰ تن زندانی به جرم‌های گوناگون در این زندان به سر می‌برند که از این میان ۵ زندانی زن نیز مشمول این زندانی‌ها می‌باشد. باید یادآور شد که ولایت غور یکی از ولایاتی است که طی چند سال اخیر بیشترین قربانی‌های خشونت علیه زنان در آن به وقوع پیوسته است.

نهادهای مدنی و حقوق بشری بارها از بروز این وقایع ابراز نگرانی کرده اند.

محمد کاظم کاظمی

منبع: وبلاگ محمد کاظم کاظمی

است یا هست؟



استفاده نابه‌جا از فعل «هست» در زبان گفتاری و نوشتاری به یکی از عادت‌های غلط در میان فارسی‌زبانان تبدیل شده است.

جمله کامل است. فعل و فاعل خود را دارد. اما اگر بگوییم «خدا است.» عبارت ناقص به نظر می‌آید و این پرسش را به میان می‌کشد که خدا چه چیزی است؟ یا در کجا است؟ این‌جا مثلا باید گفت «خدا کریم است.» یا «خدا با ما است.»

از سوی دیگر، «هست» بر «وجود» چیزی دلالت می‌کند و «است» بر «چگونگی» آن. وقتی می‌گوییم «آب هست.» یعنی این‌جا آب وجود دارد. اما وقتی می‌گوییم «آب سرد است.» دیگر بحث از وجود آب نیست، از چگونگی آن است.

اما این قضیه گاهی کمی پیچیده می‌شود، وقتی که از عبارت، هم وجود چیزی را بتوان استنباط کرد و هم چگونگی آن را. به‌راستی کدام یک از این دو عبارت درست است؟ «آب در کوزه هست» یا «آب در کوزه است.»

به‌واقع هر دو عبارت درست است، ولی هر یک در جای خود و معنای خود. در جمله «آب در کوزه هست.» هدف این است که وجود آب را روشن کنیم. گویا کسی صرف بودن یا نبودن آن را از ما پرسیده است و ما به این پرسش پاسخ می‌دهیم که «در کوزه، آب هست؟» یعنی «آب [در کوزه] وجود دارد؟»

اما وقتی می‌گوییم «آب در کوزه است.» به‌واقع موقعیت آب را روشن می‌کنیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که «آب در کجاست؟» گویا پرسش‌گر خود می‌داند که آبی در کار هست. می‌خواهد بداند آن آب در کجاست. پس وجود و عدم در کار

محمد کاظم کاظمی شاعر، نویسنده و منتقد ادبی افغانستان است. او که کتاب‌های متعددی درباره ادبیات فارسی و شعر در افغانستان نوشته است در حال حاضر عضو شورای سردبیری دو مجله تخصصی به نام‌های «ذُر دری» و «خط سوم» است.

به خاطر می‌آورم معمای شوخی‌گونه را که گاهی در محافل دوستانه یا مسابقات هوش صدا و سیما در کابل مطرح می‌شد: کدام عبارت درست است؟ زردی تخم مرغ سفید «است» یا زردی تخم مرغ سفید «هست»؟

کسی که در برابر این معما قرار می‌گرفت، نگران بود که در تشخیص معنای «است» و «هست» دچار اشتباه شود و بالاخره با تفکر و تردید، یکی از این دو را بر می‌گزید که مثلا «زردی تخم مرغ سفید است» و آن گاه خنده جمع بلند می‌شد که «زردی تخم مرغ که سفید نیست، زرد است.»

ولی از همان هنگام، برایم این مطرح بود که بالاخره «است؟» یا «هست؟» و این تردید وقتی افزوده می‌شد که کسی می‌گفت «من در خانه استم» و من نمی‌دانستم که چرا نمی‌گوید «من در خانه هستم.»

ولی بعدها دیدم که قضیه به آن پیچیدگی هم نیست و به واقع پیچیده به نظر می‌آید. حال که یکی از دوستان خواسته است تا در این موضوع روشنی بیندازم، عرض می‌کنم که:

پیش از همه باید گفت که «هست» خود یک فعل مستقل است، از مصدر «هستن»، به معنی «وجود داشتن» و بنابراین، به تنهایی قابل استفاده است. ولی «است» فقط یک رابطه است در جملات اسنادی و اسناد دادن چیزی به چیزی دیگر را نشان می‌دهد. مثلا ما می‌گوییم «خدا هست» یعنی «خدا وجود دارد.» و این

محمد نصیر توکلی

تفاوت «ولا» با «ولایت»

اگر متوجه شده باشید، بسیاری از کارمندان ادارات - به ویژه کارمندان سابق‌تر - عادت دارند در نوشته‌ها و مکاتیب شان به جای «ولایت» از «ولا» استفاده می‌کنند و آن را مخفف «ولایت» می‌خوانند؛ به گونه‌ی مثال: «ولایت غور در قسمت تامین امنیت به نیروی بیشتر نیاز دارد. امید است به این «ولا» توجه صورت گیرد» در حالی که اگر به فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها رجوع شود، در هیچ قاموسی «ولا» به معنی «ولایت» یا مخفف آن به حساب نمی‌آید.

آنچه منابع واژه‌شناسی در پیوند به واژه‌ی «ولا» معلومات می‌هد، «ولا» به معنی: هول، دلهره و اضطراب|| پیاپی کردن کاری، دم به دم|| و همچنان همراه با «ه» به معنی دوستی و محبت آمده است. اما «ولایت» به معنای: «حکومت و امارت سلطان، پادشاهی و فرمانداری» تعریف شده است که منظور و هدف نویسندگان در موارد بالا، همین است. اما کاربرد «ولا» به عنوان مخفف «ولایت» هیچ سهولتی ایجاد نمی‌کند و هیچ لطفی در نوشته به ارمغان نمی‌آورد.

در نتیجه باید توجه داشته باشیم که «ولا» به معنی «ولایت» نادرست است و کاربرد منطقی ندارد. تنها شمار معدودی آن را به عنوان یک اصطلاح ساختگی و فرادستوری بین خود به کار می‌گیرند که در کاربرد همگانی دشوار به نظر می‌رسد.

تلفظ و تفاوت بعضی از واژه‌ها

تفاوت «شمارا» با «شما را»

اگر پسینه‌ی «را» با واژه‌ی «شما» چسبیده نوشته شود، معنی آن چنین می‌شود:

شمارا: آنچه قابل شمارش و حساب کردن باشد، شمار شدنی. مانند واژه‌ی «خوانا» که اشاره به متن و نوشته‌ی دارد که خوب خوانده شود و خوش‌خوان باشد.

اما اگر پسینه‌ی «را» با رعایت یک فاصله پس از واژه‌ی «شما» قرار گیرد، آن وقت پسینه است و نشانه‌ی مفعول صریح که معنی آن این گونه می‌شود:

شما را: برای شما، به خاطر شما. از این قبیل است واژه‌های: تو را، او را، من را، آن‌ها را، ایشان را، کتاب را، درخت را و ... که در تمام این گونه واژه‌ها باید پسینه‌ی «را» جدا و بعد از یک فاصله از کلمه‌ی پیش از خود قرار گیرد:

ز تخت اندر آورد ضحاک را

سپردش سر و تاج او، خاک را

فردوسی

میان کاربردهای فراوانی که پسینه‌ی «را» دارد، یک نکته همین مورد بود که اشاره کردم.

ناگفته نماند که در زبان پارسی دری یک پسینه وجود دارد و آن هم «را» است دیگر هر چیزی که بعد از واژه‌ها قرار می‌گیرد پسوند نامیده می‌شود.

درست نوشتن،

نشان باسواد بودن است.

تلفظ دقیق واژه‌ی «طُفل»

بر پایه‌ی قواعد دستوری و اساسات زبانی، واژه‌ی «طُفل» همیشه باید به کسر «ط» و سکون «ف» بر وزن عِشْق تلفظ شود. صورت جمع این واژه که «أطفال» است باید بر وزن «أفعال» و «هرسال» و به فتح «الف» خوانده شود. در بسیاری از محافل و مجالس - به ویژه محافل ثبت تولدات - دیده می‌شود شمار زیادی از سخنرانان و گوینده‌گان، این واژه را «طُفل» بر وزن «جُفل» و صورت جمع آن را «أطفال» بر وزن «إمسال» تلفظ می‌کنند که از نظر دستوری و مفردات زبان کاملن اشتباه است.

شاید با تلفظ این واژه خلاف حرکات وضع شده برای آن، معنای دیگری به وجود آید که برای شخص ماهر در زبان، خیلی خنده‌دار و عجیب باشد. بنا برآن، خوب است تا هنگام تلفظ واژه‌های زبان توجه لازم صورت گیرد.

سه رباعی / حبیب‌الله سرود

(۱)

آرامش جان، نبض درختان جهان!

دنبال تو می‌خزد زمین سینه‌کشان

باید که بهار از تو پس‌انداز شود

ای خوب‌هوا، تا به ابد سبز بمان!

(۲)

ای سیب‌گلو! باغ دل‌انگیز خدا

آغاز بهار زنده‌گی خیز خدا

ما را که دو نیمه‌ایم پیوند زدند

رگ، رگ، رگ گردن شده لبریز خدا

(۳)

تقدیم به پدرم؛ مهربان‌ترین پدر دنیا.

مانند خودت هستی و جانت سبز است

هر شاخ تو پر برگ و جهانت سبز است

در سایه تو لطف هزاران فصل است

ای باغ پر از مهر! خزانت سبز است

شش دویتی / غلام‌سرور حریق

(۱)

نه شمعی در شبستانم نه نوری

نه دل‌داری در آغوشم نه حوری

ازین چندین پریشانی چه آید؟

مرا جز یک نماز بی‌حضورى

(۲)

به سودای غمت ای یار گریم

به درد و ماتمت بسیار گریم

دیار منزلت جانانه‌ی من

نشینم گوشه‌ی دیوار گریم

(۳)

سحر آموز راز بندگی را

فروغ جلوه‌ی تابندگی را

برو تا بارگاه کبریایی

بجو از لامکان فرخندگی را

(۴)

بجای این‌که با هم در ستیزیم

بیا که طرح خویش از نو بریزیم

از آن غیرت که باشد کشتن خلق

همان بهتر که از میدان گریزیم

(۵)

نشان مهر مهرویان تو باشی

محبت را شهی دوران تو باشی

ازل را مظهر عشق و حقیقت

وفا را تا ابد پیمان تو باشی

(۶)

چه خواهد گشت یارب سرنوشتم

که من سرگرم این سودای زشتم

عجب افتاده در شادی ثباتم

نیاید لحظه‌ای یاد بهشتم

سرخیل اخبار

حاج والی! «مکه تون قبول» ما که پاکِ پاکیم!

در پیوند به حج رفتن غلام‌ناصر خاضع والی غور در شرایط نابسامان امنیتی این ولایت، حرف و حدیث‌های زیادی به زبان اهل فیس‌بوک سبک و سنگین می‌شد؛ ولی اهل سرخیل یک مصراع را با استفاده از یک بازی زبانی چنین سرود:

«خاضع به دعا رفت و دعا کرد و بیامد...»

فکر کنم دعای والی صاحب قبول شد، کاش باز میرفت!

از گله‌کُرسی چه خیر دیدیم که از تک‌کُرسی...

در انتخابات افغانستان هر چیزی ممکن است؛ از گوسفند چاق کردن گرفته تا چپلی انداختن در صندوق رأی به عوض برگه‌ی رأی‌دهی؛ اما مسئله تک‌کُرسی حوزه‌های انتخاباتی معلوم نیست که به نفع کی تمام شود، ولی خدا شاهد است که به نفع سرخیل اخبار نیست.

سرنوشت شاگردان، قربانیِ آمران

برای سرنوشت شاگردان دولتیار، برو سرپرستی بیار یا میشه گفت: وزارت معارف معدن سرپرستی. روند سرپرستی آوردن در آمریت معارف دولتیار و آمریت معارف شهر، به کرات تکرار شده است.

که از شرم‌آور بودنش اگر بگذریم خیلی جالب است. البته پیش روی ریاست معارف غور دیواری از کاپی ورق‌های سرپرستی سرپرستان.

سلام به «3G سلام»

شرکت مخابراتی سلام خدمات 3G خویش را به چه خاطر فعال ساخته بود؟ به خاطر امتحان مردم یا دزدی آشکارای پول مشتریان؟ اما نظر به خبرهای بی‌تفصیل، حرف از شروع فعالیت دوباره‌اش شنیده می‌شود. ما استقبال می‌کنیم اگر باز غیرفعال نشود.

حالا با جیب خالی به مسجد هم رفته نمیشه!!!

در پی بی‌توجهی مقامات در امر اعمار مسجدجامع خاتم‌النبین، خطیب این مسجد در یکی از خطبه‌هایش به نمازگزاران گفته که «هر کس به این مسجد می‌آید با جیب خالی نیاید» حالی ما به تشویشیم که به نمازخواندن به مسجد برویم یا به صدقه دادن؟ این قسم صدقه جمع کردن به زور، آدم را به یاد حرفی از دکتر شریعتی می‌اندازد: «ترجیح میدهم با کفش‌هایم در خیابان راه بروم و به خدا فکر کنم تا این‌که در مسجد بنشینم و به کفش‌هایم فکر کنم.»

چیز از کی و چیز از کی...

دور از کار تان شما به خود نگیرید.

عملیات تصفیوی ۳۲ ظفر در پسابند، ۱۱۶ کشته‌وز خمی بر جا گذاشت



ولسوالی پسابند یکی از ولسوالی‌های ناامن غور به حساب می‌رود و طی دو سال گذشته، در کنار دیگر سربازان شجاع و حماسه‌آفرین نیروهای امنیتی کشور که در دفاع جانبازانه برای امنیت و آرامش این خاک، جان‌فشانی نمودند، سه تن از فرماندهان مشهور غور، شهید زین‌العابدین آزاد مدیر حقوق بشر فرماندهی امنیه غور، شهید عبدالله خان فرمانده پولیس این ولسوالی و شهید محمدزمان خان عظیمی آمر امنیت فرماندهی پولیس غور در این ولسوالی شهید شده‌اند که با به کار آغاز کردن ماستر احمدنذیر سوری به حیث معاون امور ملکی و مل‌پاسوال ضیال‌الدین ثاقب به حیث آمر امنیت فرماندهی پولیس غور به تاریخ ۵ میزان سال ۱۳۹۵ امید می‌رود تا اوضاع امنیتی غور بهبود یابد.



فرمانده پولیس غور در ادامه افزود که در این عملیات از ساحه چهل‌گزی الی ولسوالی پسابند، بیش از ۱۰۰ حلقه ماین کنار جاده از سوی نیروهای شجاع امنیتی کشف و ختنی گردیده است.

وی ادامه داد که عملیات تصفیوی فعلی هم در ولسوالی پسابند جریان داشته و پوسته‌های امنیتی جنگجای، مدیرا و دیگر پوسته‌ها از وجود طالبان مسلح پاکسازی شده‌اند.

این در حالی است که بیش از سه هفته می‌شود در مسیر راه‌های مواصلاتی ولسوالی پسابند و چهار اطراف آن عملیات تصفیوی از وجود مخالفین راه‌اندازی گردیده است.

شهروندان شهر فیروزکوه این عملیات را به نفع مردم و دولت خوانده و از حکومت و نیروهای امنیتی خواستند که از هیچ‌گونه رحم و دلسوزی در مقابل طالبان استفاده نکنند.



ولسوالی‌های هم‌جوار آن فعلی به روی رفت و آمد مردم باز است. وی افزود: این عملیات به گونه‌ی درست از سوی فرماندهان نیروهای امنیتی در ساحه، رهبری شده که به همین دلیل به نیروهای امنیتی کشور، تلفات و آسیبی وارد نگردیده است. اما طالبان، تلفات و خسارات زیادی را متقبل شده‌اند.

بعد از عملیات ۳۲ ظفر تحت فرماندهی جنرال محی‌الدین غوری فرمانده کل ارتش در غرب کشور به همکاری فرماندهان نظامی دیگر از جمله جنرال زیارت‌شاه عابد قوماندان کنگد ارتش ملی، محمود اندرابی فرمانده پولیس امن نظم عامه در غور که مسوولیت این عملیات را بدوش داشتند و این عملیات را با تدابیر بسیار خوب و منظم به پیش می‌بردند که در این عملیات ۱۱۶ تن از مخالفان مسلح دولت، کشته و زخمی شده‌اند. و بیش از ۱۰۰ حلقه ماین کنار جاده را کشف و ختنی نموده‌اند.

غلام مصطفی محسنی فرمانده پولیس غور، به تاریخ ۵ میزان سال ۱۳۹۵ خورشیدی به رسانه‌ها گفته است: طی این عملیات تصفیوی ۴۸ تن از طالبان مسلح کشته و ۶۸ تن دیگر زخم برداشته‌اند.

آقای محسنی افزود: راه‌های مواصلاتی ولسوالی پسابند و

کمیسیون حقوق بشر:

از سرنوشت دانشجویان ربوده‌شده در غور خبری نیست

رئیس کمیسیون حقوق بشر ولایت غور ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت دانشجویان ربوده شده این ولایت گفت: تلاش موثری برای رهایی آنان صورت نگرفته است. به گزارش خبرنگار سایت افغانستان خبرگزاری فارس، اداره محلی کمیسیون حقوق بشر ولایت غور در مرکز افغانستان با ابراز نگرانی از سرنوشت ۵ دانشجویی که حدود یک ماه پیش ربوده شدند، گفته که تاکنون هیچ اطلاعی از آنان در دست نیست. تاکنون فرد و یا گروهی مسوولیت ربودن آنان را به عهده نگرفته‌اند. این دانشجویان از شهر فیروزکوه مرکز ولایت غور به سمت ولسوالی «دولت یار» در حرکت بودند که در مسیر راه ربوده شدند. «ذبیح الله جواد» رئیس کمیسیون حقوق بشر ولایت غور به بی‌بی‌سی گفت: این دانشجویان توسط افراد مسلح غیر مسوول ربوده و به جای نامعلومی منتقل شده‌اند. وی از اقداماتی که تا کنون برای رهایی این افراد انجام شده انتقاد کرد و گفت که تلاش موثری برای رهایی آنان صورت نگرفته است. این مقام کمیسیون حقوق بشر با ابراز نگرانی از افزایش ناامنی در ماه‌های اخیر در ولایت غور گفت: به دلیل ناامنی، ساکنان بعضی از ولسوالی‌ها و مناطق قادر به مسافرت به مرکز ولایت فقیر و نا آرام افغانستان به حساب می‌آید.

غور نیستند. جواد گفت: به دلیل ناامنی در بعضی از مناطق، دختران نمی‌توانند به مدرسه بروند و ۳۵ هزار کودک هم به دلیل ناامنی از برنامه واکسیناسیون فلج کودکان در روزهای گذشته محروم شدند. «غلام مصطفی محسنی» فرمانده پلیس ولایت غور درباره وضعیت امنیتی این ولایت به بی‌بی‌سی گفت: تاکنون نیروهای شورش‌ی مخالف دولت قادر به خارج کردن کنترل هیچ ولسوالی از دست نیروهای امنیتی نبوده و راه‌های ارتباطی این ولایت نیز باز است. وی افزود: جنگ در بعضی از ولسوالی‌ها ادامه دارد و دلیل ربوده شدن دانشجویان نیز مسایل شخصی بوده است و نه مسایل سیاسی. به گفته وی اکنون تلاش برای رهایی این افراد از طریق بزرگان محل ادامه دارد و ابراز امیدواری کرد که آنان به زودی رها شوند. اما باشندگان غور از این وضعیت سخت نگران‌اند و پیام‌شان به دولت و حکومت مرکزی این است که باید جلو این روند گرفته شود که خدای ناخواسته این گروگان‌گیری به فرهنگ تبدیل نگردد. ولایت غور در مرکز افغانستان از ولایت‌های توسعه نیافته، فقیر و نا آرام افغانستان به حساب می‌آید.

فرق عقیده و ایمان

محمد محقق

پرداختن به امور متعلق به حوزه عقیده بود. در آغاز نام عقیده بر این علم اطلاق نمی‌شد، و اصطلاحاتی مانند فقه اکبر، علم توحید، علم قدر، و امثال اینها رایج بود، اما به مرور کلمه عقائد شهرت یافت و نام اصلی این علم گردید. اصطلاح ایمان و ضد آن که کفر است، از روزگار سلف، حتی از همان عصر صحابه مورد توجه قرار گرفت و علاوه بر آیات و احادیث، در فرهنگ اسلامی آن دوره نیز یک اصطلاح کلیدی بود. اما در باره مفهوم ایمان، به دلیل کاربردهای متعدد و متفاوت این کلمه و مشتقاتش در آیات و احادیث، اتفاقی حاصل نشد، و بلکه از همان دوره‌های اولیه تاریخ اسلام اختلاف نظر نمایان گردید.

دیدگاه‌های مختلف در باره مفهوم و مصداق ایمان، به سه دیدگاه کلی قابل دسته‌بندی است، یکی دیدگاه مرجعه که ایمان را عبارت از محض شناخت خداوند و تصدیق قلبی به چند گزاره اعتقادی مشهور «مومن بها» می‌دانست، دیگری دیدگاه اهل حدیث که ایمان را شامل اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل بدنی به حساب می‌آورد، و سوم دیدگاه اهل رای و در راس آنان امام ابوحنیفه که ایمان را عبارت از معرفت/تصدیق قلبی، و اقرار زبانی می‌دانست و امور عملی را از ذات ایمان به شمار نمی‌آورد. مشخص است که عقیده تنها یک باور درونی است، و مساوی است با همان تصدیق قلبی، اما ایمان امری است فراتر، و دست کم سیاق‌های مختلف آیاتی که سخن از ایمان گفته است، به معانی بیشتری دلالت می‌کند.

اینکه اصطلاحات چه تاریخچه‌ای دارند و از کدام پیچ و خم‌ها عبور می‌کنند، به جای خود بحث جالب و جذابی است. توجه ما به روند پیدایش اصطلاحات و بار معنایی آنها می‌تواند در گشودن برخی گره‌ها و جلوگیری از برخی مغلطه‌ها و کشف برخی از مفاهیم به شکل بهتری یاری کند. اصطلاح شناسی یکی از شاخص‌هایی است که کار علمی و غیر علمی را از هم جدا می‌سازد. از جمله اصطلاحاتی که در تاریخ تکامل علوم اسلامی پیدا شده و به مرور زمان کاربرد وسیع یافته است، کلمه عقیده است. این کلمه اصلی در قرآن و حدیث ندارد. به عکس آن، کلمه ایمان از اصطلاحاتی است که هم خودش و هم مشتقاتش در آیات و احادیث بسیاری آمده است. به لحاظ لغوی، کلمه عقیده از عقد گرفته شده که به معنای گره زدن است. وقتی ما به چیزی باور پیدا می‌کنیم گویا که گره‌ی در ذهن خود می‌زنیم یا عقدی می‌بنسیم، و معنای التزامی آن این می‌شود که از تردید در آن باره خلاص می‌شویم و به باوری جازم می‌رسیم. ایمان از کلمه امن گرفته شده که رفع نگرانی است، و با کلمه امانت نیز هم‌ریشه است. گویا وقتی ما به سخن کسی باور پیدا می‌کنیم از نادرست بودن آن خاطر جمع می‌شویم و نگرانی مان برطرف می‌شود. هر یک از این کلمات معنایی درجه اول و درجه دوم دارند. اما به لحاظ اصطلاحی، پس از دسته‌بندی علوم اسلامی در سده‌های دوم و سوم، علمی شکل گرفت که موضوعش